

اخلاق اقتصادی از منظر قرآن کریم

عنایت شریفی*

استادیار معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران

(تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۱۲، تاریخ تصویب: ۸۹/۱۲/۲۰)

چکیده

در این مقاله سعی شده است که اخلاق اقتصادی قرآن کریم در سه محور؛ تولید، توزیع و مصرف مورد بحث و بررسی قرارگیرد. اصول اخلاقی قرآن کریم در تولید عبارتند از: ایمان به قدر الهی، اعتقاد به رزاقیت الهی و کار و تلاش. اصول اخلاقی قرآن کریم در توزیع، عبارت است از: پرهیز از کم‌فروشی، رباخواری، دروغ، احتکار و رعایت عدل و انصاف است. این مقاله همچنین، اصول اخلاقی قرآن کریم در مصرف، بر سه محور؛ افراطی، تفریطی و اعتدالی دور می‌زند که در مصرف افراطی، اسراف و تبذیر، طمع، حرص و حب دنیا و در مصرف تفریطی بخل و در مصرف اعتدالی زهد، سخاوت، قناعت و انفاق را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، اقتصاد، قرآن، تولید، توزیع و مصرف

*. E-mail: enayat.sharifi@yahoo.com

مقدمه

در نظام اخلاقی قرآن کریم، اخلاق دارای قلمرو بسیار وسیعی است که شامل اخلاق بندگی (رابطه فرد با خدا)، اخلاق فردی (رابطه فرد با خویشتن) و اخلاق اجتماعی (رابطه فرد با دیگران) است و اخلاق اجتماعی آن نیز دارای ابعاد گوناگونی را چون اخلاق خانواده، اخلاق تعلیم و تعلم، اخلاق سیاسی، اخلاق اقتصادی، اخلاق بین‌المللی و ... دربرمی‌گیرد. در این پژوهش، سعی شده است بایدها و نبایدها و فضایل و رذایلی که در راستای فعالیت‌های اقتصادی انسان، در ابعاد تولید، توزیع و مصرف، مطرح‌اند، مورد بحث و بررسی قرار گیرند و به پرسش‌های زیر، پاسخ داده شود:

۱. اصول اخلاقی قرآن کریم در تولید ثروت کدامند؟
۲. اصول اخلاقی قرآن کریم در توزیع کدامند؟
۳. اصول اخلاقی قرآن کریم در مصرف کدامند؟

۱. اصول اخلاقی قرآن در تولید

اعتقاد به رزاقیت الهی

رزق در لغت به معنای بخشش مستمر و مداوم است، اعم از اینکه مادی باشد یا معنوی. بنابراین، بر هرگونه بهره‌ای که خداوند نصیب بندگان می‌کند، اعم از مواد غذایی، مسکن، پوشاک و نظایر اینها و یا علم، عقل، فهم، ایمان و اخلاص رزق اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، بی‌تا: ماده رزق).

از نظر قرآن کریم، تمام موجودات خدا دارای روزی مقدر هستند و در دیوان الهی از قلم نیفتاده‌اند:

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا
وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (هود، آیه ۶): و هیچ جنبنده‌ای
در زمین نیست مگر اینکه روزیش برعهده خداست، و [او]

قرارگاه و محل مُردنش را می‌داند. همه [اینها] در کتابی روشن [ثبت] است.

«وَ كَايِن مِّن دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»؛ (عنکبوت، آیه ۶۰): و چه بسیار جاندارانی که نمی‌توانند متحمل روزی خود شوند. خداست که آنها و شما را روزی می‌دهد و اوست شنوای دانا.

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ»؛ (ذاریات، ۵۸): پس به‌سوی خدا بگریزید که من شما را از طرف او بیم‌دهنده‌ای آشکارم.

ایمان به قدر الهی

منظور از ایمان به قدر الهی؛ اعتقاد به معین‌بودن تقدیر و معیشت هر انسانی نزد خداست، چنانکه قرآن می‌فرماید:

«وَ إِنْ مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ»؛ (حجر، آیه ۲۱): و هرچه هست، خزینه‌های آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه‌ای معین نازل نمی‌کنیم».

قرآن کریم به‌کار بستن مبانی و اصول اخلاقی ایمان، تقوا، شکر و ... را عامل افزایش برکات الهی و کفران نعمت، اسراف، طغیان و ... را عامل از بین‌رفتن، نعمت‌ها و بلاها می‌داند:

«اگر اهل شهرها ایمان آورده و تقوا پیشه می‌کردند، برکاتی از آسمان و زمین به رویشان می‌گشودیم، ولی آنها تکذیب کردند. پس ما نیز ایشان را به‌سزای آنچه می‌کردند، گرفتار ساختیم» (اعراف، آیه ۹۶).

«وَ إِذْ تَأْتِنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»؛ (ابراهیم، آیه ۷): و آنگاه که پروردگارتان اعلام کرد که

اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهیم کرد و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود».

و در آیه دیگر، کفران نعمت‌های الهی، اسراف، طغیان و ... را سبب بدبختی و ذلت بیان می‌کند:

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»؛ (نحل، آیه ۱۱۲)؛ و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود [و] روزیش از هرسو فراوان می‌رسید، پس [ساکنانش] نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند، طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشاندید».

نیز می‌فرماید:

«ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ (انفال، آیه ۵۳)؛ این [کیفر] بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته، تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در دل دارند، تغییر دهند و خدا شنوای داناست.

کار و تلاش

بی‌تردید انسان‌ها از نظر استعداد و مواهب الهی با هم متفاوت‌اند، ولی با این حال، آنچه پایه اصلی پیروزی‌ها را تشکیل می‌دهد، تلاش و کوشش آدمی است. آنها که کوشاترند، پیروزترند و آنها که کم‌تلاش‌ترند، محروم‌تر. به همین دلیل، قرآن می‌فرماید:

«وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»؛ (نجم، آیه ۳۹): و اینکه برای انسان بهره‌ای جز کار و تلاش نیست.

به همین دلیل است که اسلام برای کار و تلاش اهمیت بسیار قائل است و مردم را از بیکاری، تنبلی و سهل‌انگاری به شدت نهی کرده است. در قرآن کریم آیات بسیاری است که به ما می‌آموزد خداوند جهان را برای انسان مسخر ساخته و به او نعمت سلامتی و توانایی کار و عقل و بینش و ... عنایت کرده است تا از آنها استفاده کند و به کار و کوشش پردازد:

«خداوند همان کسی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و از آسمان‌ها، آبی نازل کرد و با آن (میوه‌های مختلف) را برای شما (از زمین) بیرون آورد؛ و کشتی‌ها را مسخر شما گردانید تا بر صفحه دریا به فرمان او حرکت کنند و نهرها را نیز مسخر شما نمود و خورشید و ماه را که با برنامه منظمی درکارند - به تسخیر شما درآورد و شب و روز را مسخر شما گردانید»؛ (ابراهیم، آیات ۳۲-۳۳).

«خداوند کسی است که شب را برای شما آفرید تا در آن بیاسایید و روز را روشن‌بخش قرار داد، خداوند نسبت به مردم صاحب فضل و کرم است، ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند»؛ (مؤمن، آیه ۶۱).

نیز می‌فرماید:

«و هنگامی که نماز پایان یافت، (شما آزادید) در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید و خدا را زیاد یاد کنید، شاید رستگار شوید»؛ (جمعه، آیه ۱۰).

در روایتی رسول خدا (ص) فرمود:

«عبادت هفتاد جزء است و برترین آنها، به دست آوردن مال حلال است»
(حر عاملی، ۱۴۰۹ ه: ج ۱۲، ص ۱۱).

امام صادق (ع) فرمود:

«تلاش کننده برای اداره خانواده و زندگی، مانند مجاهد در راه خداست»؛
(کلینی، ۱۳۶۵: ج ۵، ص ۸۸).

از این رو، یک انسان مسلمان باید بر کار و تلاش حریص باشد، هر چند حرص و ولع صفت بسیار بدی در مصرف است، ولی در تولید و فعالیت‌های اقتصادی سالم، براساس آیه «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»؛ نه تنها عملی خوب، بلکه عبادت محسوب می‌گردد.

۲. اصول اخلاقی قرآن در توزیع

پرهیز از کم فروشی

کم‌فروشی از مفاسد اجتماعی و اقتصادی است، این صفت بد از دنیاطلبی، سستی و تنبلی افراد سرچشمه می‌گیرد که می‌خواهند با تصرف حق دیگران، خود را توانمند سازند و با کم‌کاری و از راه خلاف به سودهای کلان دست یابند.

کم‌فروشی گاهی در صنف فروشندگان و بازرگانان و گاه با کم‌کاری و بی‌دقتی در میان کارگزاران و در برخی موارد نیز با کوتاهی در آموزش و ابهام در نظریه‌های علمی، در میان استادان و صاحبان علم نمایان می‌شود.

در قرآن مجید و سایر آموزه‌های دینی، این عمل به شدت مذمت شده است، سوره‌ای از قرآن (مطففین) به این موضوع اختصاص پیدا کرده و درباره سرانجام شوم کم‌فروشان به شدت هشدار داده است:

«وای بر کم‌فروشان! آنان که وقتی برای خود پیمان می‌کنند، حق خود را به‌طور کامل می‌گیرند، اما هنگامی که می‌خواهند برای دیگران پیمان یا وزن کنند، کم گذارند. آیا آنها گمان نمی‌کنند که برانگیخته می‌شوند، در

روزی بزرگ؟! روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند؛
(مطففین، آیات ۱-۸).

قرآن کریم در مبارزه با این آلودگی اجتماعی به‌عنوان مهم‌ترین وظیفه پیامبران، بیان می‌کند. چنانکه درباره حضرت شعیب (ع) می‌فرماید:

«به‌سوی قوم شعیب، برادرشان شعیب را فرستادیم؛ گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که جز او، معبودی ندارید. دلیل روشنی از طرف پروردگارتان آمده است، بنابراین، حق پیمان‌ه و وزن را ادا کنید و از اموال مردم چیزی نگاهید و در روی زمین، بعد از اصلاح، فساد نکنید. این برای شما بهتر است اگر باایمان هستی»؛ (مطففین، آیات ۱-۸).

و در آیه دیگر از زبان شعیب می‌فرماید:

«به‌سوی قوم شعیب، برادرشان شعیب را فرستادیم گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید که جز او معبودی ندارید و در کیل و وزن کم‌فروشی نکنید که من خیر شما را در آن می‌بینم و (اگر ظلم کنید) می‌ترسم از روزی که عذاب سخت شما را فراگیرد» (هود، آیه ۸۴).

رباخواری

ربا از جمله گناهیانی است که بازتاب گسترده‌ای در قرآن کریم دارد تا آنجا که آن را نوعی کفر به خدا، اعلان جنگ با خدا و رسولش و رباخوار را مستحق عذاب و خلود در جهنم می‌داند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»؛ (آل عمران، ۱۳۰-۱۳۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا نخورید، چیزی که

داده‌اید، چند برابر آن ستانید و افزونی و زیادی مطلبید و از مخالفت خداوند بپرهیزید تا رستگار شوید و بترسید از آتشی که برای کافران آماده شده است.

نیز می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَّا تَظْلَمُونَ وَ لَّا تَظْلَمُونَ» (بقره، آیات ۲۷۸-۲۷۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و اگر مؤمنید، آنچه از ربا باقی مانده است، واگذارید و اگر [چنین] نکردید، بدانید به جنگ با خدا و فرستاده وی برخاسته‌اید و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما از خودتان است. نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید.

و درباره عذاب و مجازات رباخواران می‌فرماید:

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» (بقره، آیه ۲۷۵)؛ کسانی که ربا می‌خورند، از گورا برنمی‌خیزند، مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته سرش کرده است. این بدان سبب است که آنان گفتند: «دادوستد صرفاً مانند رباست» و حال آنکه خدا دادوستد را حلال و ربا را حرام گردانیده است.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیات می‌نویسد:

«خداوند متعال در این آیات، نسبت به ربا سخت‌گیری‌هایی فرموده که مانند آن در هیچ‌یک از فروع دین خود جز دوستی با

دشمنان دین، نفرموده و تعبیراتی که در مورد کبائر، مانند: شرب خمر، قمار و حتی قتل نفس شده، گرچه خیلی شدیدالحن است، ولی به پایهٔ تشدیدهایی که در مورد این گناه بزرگ شده، نمی‌رسد و این نیست مگر آنکه آثار شوم این دو گناه بنیادین را ویران و اثر آن را محو و نظام زندگی را فاسد کرده و روی فطرت انسانی پرده افکنده، جلو چشمش را می‌گیرد. جریان تاریخ، کتاب الهی را در این دو موضوع تصدیق کرده دوستی و مدافعت با دشمنان دین، مسلمان را به پرتگاه خطرناکی کشانید. دین و آیین و عموم فضایل از میان‌شان رخت بریست و کارشان بجایی رسید که دیگر مالک مال و آبرو و جان خود نباشند. رباخواری و ثروت‌اندوزی و تراکم اموال هم مردم را به دو دستهٔ ثروتمند و مستمند تقسیم کرد، بالاخره کار به جنگ جهانی کشیده شد و فتنه‌ای برپا شد که کوه‌ها را درهم فروریخت و زمین را به لرزه درآورد و انسانیت را تهدید به نابودی کرد و سرانجام شد آنچه شد و به زودی روشن خواهد گردید که بیانات قرآن دربارهٔ این دو گناه بزرگ از پیشگویی‌های این کتاب شریف به شمار می‌رود...» (طباطبایی، بی‌تا: ۲، ذیل تفسیر آیه‌های ۲۷۵-۲۸۰ بقره).

و روایات فراوانی بر تحریم عمل زشت ربا وارد شده است. رسول خدا (ص) فرمود:

«ای علی! یک درهم از ربا از نظر گناه و معصیت، بدتر از هفتادبار زناست.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ه: ۱۲، ابواب ربا، ح ۱۲).

امام باقر (ع) فرمود: «أخبث المكاسب كسب الربا.» (همان، ح ۲)؛ «از کثیف‌ترین معاملات، معاملات ربوی است.»

رعایت عدل و انصاف

افراد عدالت‌پیشه به دنبال سودجویی نیستند و آخرت خویش را برای دنیای دیگران نمی‌فروشند و از پایمال شدن «حق» و «حقوق مردم» در نهان و آشکار خودداری می‌کنند و زمینه سعادتی را در دنیا و آخرت، برای خود و دیگران فراهم می‌سازند و آرامش و آسایش را برای افراد جامعه به ارمغان می‌آورند، به همین دلیل، خدای تعالی در مورد داوری در میان مردم فرموده است:

«وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا»؛ (نساء، آیه ۵۸): و چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. در حقیقت، نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد. خدا شنوای بیناست.

پرهیز از دروغ

دروغ در کسب و کار دارای صورت‌های مختلفی است:

الف) دروغ قولی: مثل اینکه به دروغ بگویید این جنس را به فلان مقدار خریده‌ام.

ب) دروغ عملی: گاهی به صورت «غش در معامله» است، یعنی تقلب در جنس. به عبارت دیگر، مخلوط کردن جنس عالی با جنسی که در قیمت، مساوی با آن نیست، آنگاه مجموع را به نام جنس عالی و به قیمت آن فروختن. مثل اینکه در شیر آب کرده شود و به جای شیر خالص فروخته شود، یا طلا با مس مخلوط شود و به جای طلای ناب فروخته شود.

رسول خدا (ص) فرمود:

«هرکس در خرید و فروش با مسلمانی غش کند، از ما نیست و در روز قیامت با یهود محشور خواهد شد. زیرا یهودیان متقلب‌ترین افراد با مسلمانان هستند»؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹ ه: ۱۲، ۲۱۰).

گاهی دروغ عملی «تدلیس» است، یعنی جنسی که فاقد صفت ممتازی است، آن را واجد صفت وانمود کردن و خلاف واقع نشان دادن است، مثل اینکه خانه را سفید و رنگ کاری کند تا مشتری از باطن آن اطلاع پیدا نکند، در ظرف میوه، میوه‌های درشت را روی آن قرار دادن، کیلومتر اتومبیل را تغییر دادن و ...

احتکار

یکی دیگر از اصول اخلاقی قرآن در توزیع سرمایه، پرهیز از احتکار است، هرچند در قرآن کریم، آیه‌ای صریحاً درباره احتکار وارد نشده، ولی روایات بی‌شماری در این مورد وارد شده است. رسول خدا (ص) فرمود:

«خوراک مردم را کسی احتکار نمی‌کند مگر گناهکار»: (طوسی، ۱۳۶۳:

ج ۳، ۱۱۴).

امام صادق (ع) فرمود:

«احتکار در موقع فراوانی اجناس چهل روز و در سختی و کمبود سه روز است که در ایام فراوانی هرچه از چهل روز بگذرد، محتکر ملعون است و در ایام سختی هرچه از سه روز بگذرد، محتکر مورد لعن پروردگار است» (همان).

۳. اصول اخلاقی قرآن در مصرف

مصرف به معنای استفاده کردن درست و به اندازه از منابع طبیعی برای زنده ماندن و زندگی کردن است.

آنچه از این تعریف برمی‌آید، حد اعتدال مصرف به شیوه صحیح است، ولی گاهی ممکن است مصرف کردن از حد اعتدال خود خارج شده و جنبه افراطی یا تفریطی پیدا کند، بر این اساس می‌توان مصرف را بر سه قسم مصرف افراطی، اعتدالی و تفریطی تقسیم کرد:

الف) مصرف افراطی

اینگونه مصرف خود، انواعی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

اسراف و تبذیر

اسراف در لغت به معنای تجاوز از حد و زیاده‌روی کردن است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۲۲۱) در اصطلاح، تعریف‌های گوناگونی از آن، ارائه شده است و به نظر می‌رسد که جامع‌ترین آنها، بیان راغب اصفهانی است:

«سرف؛ تجاوز کردن از حد در کاری است که از انسان سر بزند. گرچه استعمال آن در موارد زیاده‌روی در انفاق مال بیشتر است و گاهی به خروج از اعتدال در مقدار مال و زمانی هم به چگونگی بذل مال و مورد آن اطلاق می‌شود و لذا سفیان گفته است آنچه در غیر خدا مصرف شود، اسراف است، گرچه مقدار آن کم و ناچیز باشد»: (بی‌تا: ماده سرف).

مرحوم طبرسی در تعریف تبذیر می‌نویسد:

«تبذیر، پراکندن مال از روی اسراف است و ریشه آن پاشیدن بذر است؛ با این فرق که تبذیر پراکندن همراه با فاسد و ضایع کردن است، ولی اگر به‌گونه اصلاح باشد، هر چند زیاد هم باشد، تبذیر نیست»: (طبرسی، ۱۳۷۹ ق: ۶، ۴۱۰، ذیل اسراء، آیه ۲۷).

فرق میان «اسراف» و «تبذیر»، این است که کلمه اسراف تنها یک واژه اقتصادی نبوده و کاربرد آن منحصر به امور مالی نیست، بلکه این واژه قبل از آنکه نشانه جرمی در امور اقتصادی باشد، بیانگر وضعیت نامناسب و غیر معتدل اخلاقی و فرهنگی شخص یا جامعه مسرف است و آن حالت تجاوزگری و بی‌اعتنایی به قوانین و حدود شناخته‌شده شرعی، انسانی است و بر این اساس، به‌کارگیری این واژه در قرآن کریم و سایر آموزه‌های دینی در مورد تجاوز از حد شرع و

خصلت‌های انسانی و گام‌نهادن در وادی گناه و معصیت بسیار است. مثلاً قرآن کریم می‌فرماید:

«سُرِقُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَأُتَّقُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ»؛ (زمر، آیه ۵۳)؛ بگو ای بندگان من که بر جان خویش تجاوز کرده‌اید، از رحمت خدا نومید نباشید.

و در آیه دیگر می‌فرماید:

«رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا»؛ (آل عمران، ۱۴۷): پروردگارا گناهان و تجاوزگری ما در کارمان را ببخش.

واژه تبذیر فقط، واژه‌های اقتصادی است و در غیر آن کاربردی ندارد، قرآن کریم در دو آیه متوالی از آن نام برده که مورد آن هم اقتصادی و مالی است:

«وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا»؛ (اسراء، آیات ۲۷-۲۸)؛ و تبذیر مکن؛ زیرا تبذیرکنندگان برادران شیطانند و شیطان به پروردگارش بسیار کفورزنده است».

ولی به نظر می‌رسد که بین واژه اسراف به معنای اقتصادی آن با واژه تبذیر فرق زیادی وجود ندارد و تنها ممکن است در جهت تمایز بین این دو واژه گفته شود که با توجه به خصوصیات تعابیر لغت‌شناسان در معنای تبذیر، مقصود از این واژه، تلف و ضایع کردن مال است و زیاده‌روی در انفاق‌های شخصی و امور خیر را شامل نمی‌شود، درحالی‌که اسراف فراگیرتر از آن بوده و دربرگیرنده همه موارد، اعم از به‌هدردادن و زیاده‌روی در مصارف شخصی و خانوادگی و انفاق‌های مستحب می‌باشد.

به عبارت دیگر، هر تبذیری اسراف است، ولی هر اسرافی تبذیر نیست. از امام صادق (ع) جمله کوتاهی نقل شده است که همین نکته از آن استفاده می‌شود: «ان التبذیر من الاسراف»؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۵، ۶، ۲۷).

در قرآن کریم آیات فراوان در نکوهش اسراف وارد شده است:

«وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف، آیه ۳۱): و اسراف نکنید که همانا خداوند اسراف‌کاران را دوست ندارد.

و در جای دیگر، اسراف‌کاران را جزء هلاک‌یافتگان معرفی می‌کند: «أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ»؛ (انبیاء، آیه ۹): ما مسرفان را هلاک نمودیم. نیز از نظر قرآن کریم، طبیعت اسراف‌کاری موجب گمراهی و دوری از راه هدایت است:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ» (مؤمن، آیه ۲۸): همانا خداوند اسراف‌گر دروغگو را هدایت نمی‌کند.

و در جای دیگری فرماید:

«كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ» (مؤمن، آیه ۳۴): اینگونه خداوند هر اسراف‌کار دروغگو را هدایت نمی‌کند.

طمع

طمع در لغت به مفهوم اشتیاق از روی شهوت و خواهش نفس نسبت به شئی است (راغب اصفهانی، بی‌تا: ماده طمع) و در اصطلاح عالمان اخلاق، عبارت است از توقع و چشم‌داشت به اموال مردم (نراقی، ۱۴۰۸ ه: ۲، ۱۰۶). خداوند در قرآن از زبان ساحران فرعون که به حضرت موسی (ع) ایمان آوردند، می‌فرماید:

«و برای ما چه [عذری] است که به خدا و آنچه از حق ما رسیده است، ایمان نیاوردیم و حال، آنکه چشم داریم که پروردگاران ما را با گروه شایستگان [به بهشت] درآورد؟»؛ (مائدة، آیه ۸۴).

از آیه به دست می‌آید که طمع هم در امور مطلوب و هم در امور نامطلوب به کار می‌رود. ولی آنچه در نظام اخلاقی اسلام مذمت شده، طمع در امور نامطلوب است. رسول خدا (ص) فرمود:

«از طمع دوری کن، زیرا آن فقر زودرس است»؛ (نراقی، ۱۴۰۸ ه: ۲، ۱۸۲).

امام علی (ع) فرمود:

«نابودکننده‌ترین چیز طمع است»؛ (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۰۲).

و نیز فرمود:

«زشت‌ترین صفت، طمع است»؛ (همان).

حرص

حرص در فرهنگ عرب به معنای خواست و اراده شدید در طلب شئی مطلوب و محبوب است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ ه: ۷، ۱۱ و راغب اصفهانی، بی‌تا: ماده حرص). حرص ورزیدن در تحصیل نیکی‌ها امری پسندیده است. به همین دلیل، در روایات متعددی حریص بودن در علم‌آموزی و فقاقت، انجام عمل نیک و پسندیده، جهاد در راه خدا و ... مورد ستایش و تشویق قرار گرفته است. ولی حرص ورزیدن به دنیا یکی از صفات ناپسند است که در آیات و روایات به شدت مورد نکوهش قرار گرفته و آثار زیانباری در ابعاد مختلف برای آن بیان شده است:

قرآن کریم می‌فرماید:

«به یقین، انسان حریص و کم‌طاقت آفریده شده است، هنگامی که بدی به او می‌رسد، بی‌تابی می‌کند و هنگامی که خوبی به او برسد، مانع دیگران می‌شود و بخل می‌ورزد»؛ (معارض، آیات ۱۹-۲۱).

و در آیه دیگر درباره قوم یهود می‌فرماید:

«و آنها (یهود) را حریص‌ترین مردم (حتی حریص‌تر از مشرکان) بر زندگی خواهی یافت»؛ (بقره، آیه ۹۶).

رسول خدا (ص) فرمود:

«اگر فرزند آدم، دو درهٔ پر از طلا داشته باشد، باز هم به دنبال سومی می‌رود و اندرون او را جز خاک پر نمی‌کند (یعنی فقط با رفتن زیر خاک حرصش تمام می‌شود)؛ (نراقی، ۱۴۰۸ ه: ۲، ۷۸).

نیز فرمود:

«بشر پیر می‌شود، ولی دو صفت در او جوان می‌گردد: حرص و آرزوی طولانی»؛ (همان).

از علی (ع) پرسیدند: بدترین اسباب ذلت چیست؟ فرمود: حرص بر دنیا (قمی، ۱۴۱۶ ه: ۲، ۵۳).

حبّ دنیا

از نظر آموزه‌های دین اسلام، دنیا از یک‌سو، ابزار تکامل است، دنیا ابزاری است و این دنیا از یک‌سو، دنیای ممدوح و پسندیده است و از سوی دیگر، دنیای مذموم و زشت.

آیات و روایات بی‌شماری درباره دنیای مذموم وارد شده است: خدای تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نکند اموال و اولاد شما موجب شود که خدا را از یاد ببرید و کسانی که این چنین باشند، زیان‌کاراند»؛ (منافقون، آیه ۹).

در آیه دیگر می‌فرماید:

«بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل‌پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرومی‌برد، سپس خشک می‌شود، به‌گونه‌ای که آن را زردرنگ می‌بینی؛ سپس تبدیل به شود و در آخرت، عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی؛ و بهر حال، زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست»؛ (معارض، آیات ۱۹-۲۱).

در این آیه، مراحل پنجگانه دنیا بیان شده است که شاید مدت هر مرحله ده سال باشد؛ اول، کودکی و بازی؛ دوم، بیهودگی و وقت‌گذرانی که از ده‌سالگی تا بیست‌سالگی است؛ سوم، زینت و آرایش و به‌شکل ظاهری رسیدن، از بیست تا سی‌سالگی؛ چهارم، فخرفروشی و خودپسندی، از سی تا چهل‌سالگی؛ پنجم، افزون‌طلبی مال و اولاد که از چهل تا پنجاه‌سالگی است.

در هریک از این مراحل، به مقتضای سن انسان عواملی وجود دارد که مانع رسیدن انسان به خدا می‌باشد.

دنیای پسندیده، عبارت است از دنیایی که انسان در آن برای به‌دست‌آوردن روزی حلال و صرف آن در راه‌های حلال تلاش کند به مقداری که با آن زندگی خود و خانواده‌اش را آبرومندانه و با وقار اداره کند و سربار جامعه نباشد. قرآن در این مورد می‌فرماید:

«وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا»؛

(قصص، آیه ۷۷)؛ به‌وسیله آنچه خدا به تو عطا نمود، ثواب آخرت را به‌دست بیاور و نیز بهره‌وری و استفاده از دنیا و لذات آن را فراموش نکن.

در آیه دیگر می‌فرماید:

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»؛

(اعراف، آیه ۳۲)؛ بگو چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده، و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است.

ب) اعتدال در مصرف

از آنجا که اسلام، آیین اعتدال است و دستوراتش را بر مبنای اعتدال و میانه‌روی تنظیم می‌کند، از این‌رو، برای رسیدن به مصرف اعتدالی، برنامه‌ای را تنظیم کرده و راه‌هایی را سفارش می‌کند که در اینجا، به برخی از آنها اشاره می‌شود:

زهد

زهد در لغت، عبارت است از ترک چیزی و دوری کردن از آن (راغب اصفهانی، بی‌تا، ماده زهد). در اصطلاح، عبارت است از دل‌کندن از محبت دنیا و مال و اکتفانمودن به کم‌ترین مقداری که حفظ سلامتی بدن شود و آبرو و شخصیت اجتماعی انسان محفوظ بماند (نراقی، ۱۴۰۸ ه: ۲، ۵۵). بنابراین، زاهد و پارسا، کسی است که به جهت رسیدن به خدا، از مال، مقام و منصب بگذرد و به حداقل زندگی اکتفا نماید.

به عبارت دیگر، زهد عبارت است از ملکه دوری از دنیا و عدم وابستگی قلب و بی‌اعتنایی به آن، هرچند از راه حلال به دست آمده باشد.

زهد دارای دو مرتبه است:

الف) روی‌گرداندن از حرام و تجملات و دل‌خوشی‌هایی که مورد نهی خداوند هستند.

ب) پرهیز از چیزهای حلال و مباح و جایز

علی (ع) فرمود:

زهد در قرآن کریم با دو جمله قرآنی بیان گردیده است: «لَكَيْلًا تَأْسَوْا

عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»؛ (حدید، آیه ۲۳): هرگز بر آنچه

از دست شما می‌رود، دلتنگ نشوید و به آنچه به شما می‌رسد، دلشاد نگردید (نهج البلاغه، ۱۳۸۳، حکمت ۴۹۰)

این آیه به این نکته اشاره دارد که زاهد دارای دو ویژگی است: نخست، اینکه با از دست دادن چیزی متأسف نمی‌شود و دیگر اینکه در برابر داده‌ها نیز سرمست و مغرور نمی‌گردد.

سخاوت

در قرآن کریم، کلمه سخاوت نیامده، ولی این معنا با تعبیرهایی مانند ترک بخل، انفاق و بهره‌رسانی به دیگران که بیانگر همان معنای سخاوت است، آمده است:

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان، آیه ۶۷): آنها کسانی هستند که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف می‌نمایند و نه سخت‌گیری، بلکه در میان این حد اعتدالی دارند.

پیامبر اکرم (ص) و سایر پیشوایان معصوم (ع) هم در گفتار و هم در زندگی و رفتارشان، به سخاوت و بذل و بخشش اهمیت فراوانی می‌دادند: رسول خدا (ص) فرمود:

«انسان سخاوتمند، به خدا و به مردم و به بهشت نزدیک است»؛ (مجلسی: ۱۴۰۳، ۵، ۷۳، ۳۰۸).

علی (ع) فرمود:

«سخاوت، موجب جلب محبت افراد شده و اخلاق انسان‌ها را می‌آراید»؛ (محمدی ری شهری، ۱۳۷۵: ۴، ۲۲۰).

مراتب سخاوت

سخاوت در نظام اخلاقی قرآن، دارای مصادیق و قلمرو وسیعی است که در اینجا به برخی از آنها براساس آیات و روایات می‌پردازیم:

۱. قرض الحسنه

یکی از شاخه‌های سخاوت، دادن قرض الحسنه است که از اخلاق نیک به‌شمار می‌رود و بسیار ثواب دارد. در قرآن کریم، سیزده‌بار با واژه‌های گوناگون، سخن از آن به‌میان آمده و به آن تأکید شده است. در هر جا که کلمه «قرض» آمده، به‌دنبال آن، کلمه «حسناً» نیز آمده است. از این‌رو، در اسلام به وام بی‌بهره، «قرض الحسنه» گویند، این ترکیب بیانگر آن است که قرض‌دادن باید به‌صورت نیکو انجام شود، نیکویی آن را از چند جهت می‌توان تصور کرد:

۱. آبرومندانه باشد، ۲. بی‌منت باشد، ۳. بدون چشم‌داشت به سود و بهره باشد، ۴. برای خشنودی خدا باشد، ۵. از روی میل و علاقه باشد.
- خدای تعالی در قرآن کریم به بنی‌اسرائیل فرمود:

«وَ أَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَّا كُفْرَنَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ لَأَدْخِلَنَّاكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»
 (مائده، آیه ۱۲)؛ و وام نیکویی به خدا بدهید، قطعاً گناهانتان را از شما می‌زدایم و شما را به باغ‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است، درمی‌آورم.

در این آیه، به این نکته اشاره شده که قرض الحسنه به‌قدری مهم است که پس از نماز و زکات و ایمان و یاری رسولان خدا ذکر شده و پاداش آن، بخشش گناهان و بهشت پر نعمت است. در آیه دیگر خدای تعالی قرض‌دادن به مؤمنان را قرض‌دادن به خدا می‌داند:

«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره، آیه ۲۴۵)، کیست آن کس که به [بندگان] خدا وام نیکویی دهد تا [خدا] آن را برای او چند برابر بیفزاید؟ و خداست که [در معیشت بندگان] تنگی و گشایش پدید می‌آورد و به‌سوی او بازگردانده می‌شود.

در این آیه، به این نکته اشاره شده است که قرض دادن به مؤمنان، قرض دادن به خداست و مورد پذیرش حق است و موجب افزایش نعمت به چندین برابر مقدار قرض می‌گردد.
در آیه دیگر، خدای تعالی از قرض‌دهنده تشکر می‌کند:

«إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ» (تغابن، آیه ۱۷)؛ و اگر به خدا قرض‌الحسنه دهید، آن را برای شما چندین برابر سازد و شما را می‌بخشد و خداوند تشکرکننده و بردبار است.

۲. مهلت‌دادن به بدهکار (مقروض)

یکی دیگر شاخه‌های سخاوت، مهلت‌دادن به بدهکاری است که نمی‌تواند بدهی خود را بپردازد، فرقی ندارد که بدهی او قرض باشد یا هرچیز دیگر، گرچه دادن بدهکاری در وقت خود لازم و بسیار مهم است و تأخیر عمدی آن گناه بزرگی به‌شمار می‌آید، ولی قرآن کریم سفارش می‌نماید که به او مهلت داده شود و چنین مهلتی در پیشگاه خداوند پاداش دارد:

«و اگر بدهکاری قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی مهلت دهید (و در این صورت) ببخشید بهتر است اگر (منافع این کار را) بدانید» (بقره، آیه ۲۸۰).

از این آیه استفاده می‌شود که نباید خانه و وسایل ضروری زندگی بدهکاران را توقیف کرد، بلکه باید به آنها مهلت داد و اگر همان بدهکاری آنها نیز به آنها بخشیده شود، بسیار نیک و سودمند خواهد بود.

۳. ایثار

بالاترین درجه سخاوت، ایثار است و آن، عبارت است از اینکه شخصی با آنکه به چیزی محتاج است، آن را به دیگری می‌بخشد و به عبارت دیگر، از خودگذشتگی و به دیگران رسیدن. خدای تعالی می‌فرماید:

«و آنها را بر خود مقدم می‌دارند، هرچند خودشان بسیار نیازمند باشند؛ کسانی که از بخل و حرص نفس خویش بازداشته شده‌اند، رستگارانند»
(حشر، آیه ۹)

و در مدح ایثار علی (ع) و حضرت زهرا (س) پس از آنکه سه شبانه‌روز با آب افطار نمودند و خوراک خود را به مسکین، یتیم و اسیر دادند، می‌فرماید:

«و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند (و می‌گویند) ما شما را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم»؛ (انسان، آیات ۸-۹).

قناعت

قناعت، عبارت است از صفت نفسانی که موجب می‌شود انسان با کم‌ترین لوازم زندگی بسنده کند، یعنی بیش از آنچه مورد نیاز و ضرورت است، نمی‌خواهد و در حد ضرورت راضی باشد (راغب اصفهانی، بی تا، واژه قنع).
از نظر عالمان اخلاق، قناعت دارای دو مرتبه عالی و اعلی می‌باشد، مرتبه نخست، راضی بودن به حد ضرورت و الکفاف و مرتبه دوم، به معنای رضایت به کمتر از مقدار کفاف (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۷۰).

قناعت به هر دو مرتبه از صفات عالی انسانی محسوب می‌شود، با این تفاوت که مرتبه دوم از مرتبه اول، به دلیل برخورداری از روحیه ایثار و گذشت مهم‌تر است. قرآن در این مورد می‌فرماید:

«وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»؛ (حشر، آیه ۹)، و هرچند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد، آنها را بر خودشان مقدم می‌دارند.

آنچه که در معارف اسلامی به‌عنوان یک فضیلت و ارزش تأکید شده است، مرتبه اول می‌باشد و به آن تأکید شده است. رسول خدا (ص) فرمود:

«خوشا به حال کسی که به اسلام هدایت شده و در زندگی به مقدار نیاز مال داشته و به همان هم قانع باشد»؛ (نراقی، ۱۴۰۸، ۲، ۷۱).

نیز فرمود:

«بی‌نیازی به فراوانی ثروت نیست، بی‌نیازی تنها در روحیه بی‌نیازی است» (فیض کاشانی، بی‌تا: ۶، ۵۱).

امام علی (ع) فرمود:

«گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست»؛ (نهج‌البلاغه (۱۳۸۳)، حکمت (۳۷۱)).

قناعت در زندگی آنچنان از اهمیت برخوردار است که در برخی از روایات از آن به «حیات طیبه» تعبیر شده است:

از امیر مؤمنان (ع) پرسیدند منظور از «حیات طیبه» در آیه شریفه «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً»؛ (نحل، آیه ۹۷)؛ هرکس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و

مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیاتِ [حقیقی] بخشیم، چیست؟ فرمود: حیات طیبه، قناعت است (نهج‌البلاغه (۱۳۸۳)، حکمت ۲۲۱).

انفاق

از دیدگاه قرآن کریم، انفاق‌کنندگان، از پرداخت مال خویش خشنود می‌باشند و این کار را وسیله‌ای برای نزدیکی به خداوند و راهی برای دستیابی به رشد فضایل اخلاقی و کمال می‌دانند.

«هر مالی که انفاق کنید، به سود خود شماست [ولی] جز برای طلب خشنودی خدا انفاق نکنید، [پاداش آن] به‌طور کمال به شما داده شد و ستمی بر شما نخواهد رفت» (بقره، آیه ۲۷۲).

قرآن کریم برای انفاق، شرایطی را معین کرده است:

۱. رضای خدا

«مثل کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا و تثبیت ملکات انسانی در جان خود، انفاق می‌کنند، مانند باغی است که در نقطه بلندی باشد و باران‌های درشت به آن برسد و از هوای آزاد و نور آفتاب به‌حد کافی بهره‌گیرد و میوه خود را دوچندان دهد که همیشه شاداب و باطراوت است و خداوند سبحان به آنچه انجام می‌دهید، بیناست» (بقره، آیه ۲۶۵).

۲. بهترین مال را دادن

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از قسمت‌های پاکیزه اموالی که از طریق تجارت به‌دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته‌ایم، انفاق کنید و برای انفاق به سراغ قسمت‌های ناپاک نروید، درحالی که خود

شما به‌هنگام پذیرش اموال حاضر نیستید آنها را بپذیرید، مگر از روی اغماض و کراهت! بدانید خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است؛» (بقره، آیه ۲۶۵).

۳. بدون اذیت، منت‌نهادن و ریا

«کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس به‌دنبال انفاقی که کرده‌اند، منت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آنها نزد پروردگارشان محفوظ است و نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند؛» (بقره، آیه ۲۶۲).

نیز می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بخشش‌های خود را با منت و آزار، باطل نسازید، همانند کسی که مال خود را برای دادن به مردم، انفاق می‌کند و به خدا و روز رستاخیز ایمان نمی‌آورد، کار او همچون قطعه سنگی است که بر آن قشر نازکی از خاک باشد و رگبار باران به آنها برسد و همه خاک‌ها را بشوید و آن را صاف و خالی از خاک‌ها رها کند. آنها از کاری که انجام داده‌اند، چیزی به‌دست نمی‌آورند و خداوند کافران را هدایت نمی‌کند؛» (بقره، آیه ۲۶۴).

اگر انفاق در راه خدا، همه این شرایط را داشته باشد، خدای تعالی در قرآن کریم در قالب تمثیلی می‌فرماید:

«مثل کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند، مثل آن حبه‌ای است که تبدیل به هفت خوشه می‌شود و از هر خوشه، صد حبه به‌وجود می‌آید و خداوند آن را برای هرکس بخواهد (و شایستگی داشته باشد) دو یا چند برابر می‌کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع و (به همه چیز) داناست؛» (بقره، آیه ۲۶۱).

در فرهنگ قرآن، انفاق همان هدیه، کادو و تحفه است که با خبیث، حرام بودن، ریاکاری، منت و ... سازگاری ندارد.

اقسام انفاق

انفاق بر دو قسم است: الف) انفاق واجب، ب) انفاق مستحب

الف) انفاق واجب

مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. زکات

در مدح انفاق زکات و مذمت ترک آن، آیات و روایات فراوانی وارد شده است:

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»؛ (بقره، آیه ۲۶۱): و نماز را به‌پا دارید و زکات را بدهید.

در قرآن کریم هر جا که واژه صلوه، یعنی نماز آمده، زکات نیز مقارن آن آمده است، امام باقر (ع) در این باره می‌فرماید: «خداوند متعال زکات را در قرآن مقارن با نماز آورده است؛ پس اگر کسی نماز بخواند، ولی زکات ندهد، گویا نماز نخوانده است».

در آیه دیگر، در مذمت کسانی که زکات پرداخت نمی‌کنند، می‌فرماید:

«کسانی که طلا و نقره را پنهان می‌کنند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، پس بشارت ده ایشان را به عذابی دردناک، روزی که آنها را در آتش جهنم داغ کنند، پس بسوزانند، پیشانی و پهلو و پشت ایشان را و گفته شود، این است آنچه برای خودتان پنهان کردید، پس بچشید آنچه پس‌انداز نمودید»؛ (توبه، آیه ۳۵).

۲. خمس

دومین انفاق مالی، خمس است که از نظر شیعه به چند چیز تعلق می‌گیرد که مهم‌ترین آنها منافع کسب و تجارت است. خدای تعالی در این باره می‌فرماید:

«آگاه باشید آنچه خداوند به شما غنیمت و روزی دهد، پس به‌درستی که یک پنجم آن برای خدا و رسول و بستگان او و برای یتیمان و مستمندان و درماندگان در سفر است، اگر شما به خدای تعالی و آنچه بر بنده‌اش فرستاده، ایمان آورده‌اید»؛ (انفال، آیه ۴۱).

به تجربه ثابت شده است کسانی که خمس می‌دهند هر سال مال و ثروت آنها افزایش می‌یابد و به‌عکس، کسانی که خمس نمی‌دهند، مال از ایشان گرفته می‌شود.

۳. تأمین مخارج و نفقه زن و فرزند

سومین مورد وجوب انفاق، تأمین مخارج زن و بچه است که رسول خدا (ص) فرمود:

«کسی که برای اداره زندگی خانواده‌اش تلاش کند، همانند کسی است که در راه خدا جهاد و مبارزه می‌کند»؛ (نراقی، ۱۴۰۸: ۵، ۲، ۱۰۸).

ب) انفاق مستحب

۱. صدقه

در قرآن بیش از بیست مورد، واژه صدقه و مشتقات آن مانند تصدق، صدقین، صدقات و متصدقات به کار رفته است. ولی صدقه همانند زکات دارای مفهومی گسترده

می‌باشد؛ هم در مورد صدقات واجب به‌کار می‌رود و هم مستحب. ولی در اصطلاح متشرعه همانند زکات، مفهوم خاصی پیدا کرده است و تنها بر کمک مالی مستحبی که شخص وظیفه‌شناس و متعبد، علاوه بر تکالیف واجب خود، به فقرا می‌دهد، اطلاق می‌شود.

قرآن کریم با تعابیر زیبایی افراد را به صدقه‌دادن ترغیب و تشویق می‌کند:

«اگر صدقه خود را مخفی بدارید، بهتر است و گناهان شما را جبران می‌کند و در هر حال، خداوند از کارهای شما آگاه است»؛ (بقره، آیه ۲۷۱).

رسول خدا (ص) فرمود:

«زمین قیامت آتش است، مگر سایه مؤمن، همانا صدقه او، سایه‌بان او خواهد بود»؛ (نراقی، ۱۴۰۸ ه: ۲، ص ۱۱۲).

نیز فرمود:

«به حق آن خدایی که جز او، الهی نیست، هر آینه با صدقه برطرف می‌شود، بیماری و زخم دمل و آتش‌سوزی و غرق‌شدن و خراب‌شدن ساختمان و دیوانگی و ...»؛ (همان).

امام باقر (ع) فرمود:

«نیکی به دیگران و صدقه‌دادن، موجب رفع فقر و ازدیاد عمر می‌شوند. همچنین، هفتاد نوع مرگ بد را از صاحب خود دور می‌کنند»؛ (همان).

۲. اطعام به فقیران

یکی دیگر از صدقات مستحبی، اطعام به فقیران و مساکین است که در چند آیه با بیان‌های تهدیدآمیز آمده است:

«از بزهکاران پرسیده می‌شود که چه چیز شما را به جهنم در انداخت و آنها در پاسخ می‌گویند: ما نمازخوان نبودیم و نیازمندان را اطعام نمی‌کردیم»؛ (مدثر، آیات ۴۰-۴۴).

در آیه دیگر می‌فرماید:

«چون برای آزمودن انسان روزی بر وی تنگ کند، گوید: پروردگرم مرا خوار کرد، نه هرگز چنین نیست، بلکه (علت خواری و تنگدستی شما این است که) یتیمان را نوازش نکردید و بر اطعام نیازمندان، یکدیگر را ترغیب نکردید»؛ (فجر، آیات ۱۶-۱۸).

و در آیه دیگر، ریشه بی‌توجهی به فقرا را بی‌اعتقادی و تکذیب روز قیامت می‌داند:

«آیا می‌بینی آن کس که دین را تکذیب می‌کند، پس او همان است که یتیم را به حال خود گذارد و بر غذا دادن به مسکین ترغیب نمی‌کند»؛ (فجر، آیات ۱۶-۱۸).

ج) تفریط در مصرف

منظور از تفریط در مصرف، آن است که در جایی که لازم است، بذل و بخشش نماید، امساک نموده، دستش را می‌بندد و خرج نمی‌کند که مهم‌ترین آن بخل است:

بخل

این صفت از صفات رذیله‌ای است که مورد نکوهش عقل و شرع قرار گرفته است:

«خداوند دوست ندارد کسانی را که بخل می‌ورزند و دیگران را به بخل سفارش می‌کنند و پنهان می‌دارند آنچه را که خداوند از فضل و کرمش به آنها داده است»؛ (نساء، آیه ۳۷).

در آیه دیگر می‌فرماید:

«گمان نکنند کسانی که بخل می‌ورزند از آنچه خداوند از فضل خود به ایشان داده که این کار به خیر آنهاست، بلکه برای آنها شر است؛ چون که به زودی در روز قیامت آنچه اندوخته و بخل ورزیده و جمع کرده‌اند، طوق گردنشان شود و موجب عذاب آنان خواهد شد»؛ (آل عمران، آیه ۱۸۰).

رسول خدا (ص) فرمود:

«انسان بخیل هم از خدا دور است، هم از مردم و هم از بهشت، ولی به آتش نزدیک است. انسان نادان سخاوتمند، در نزد خدا محبوب‌تر است از عابد بخیل و بدترین دردها، بخل است»؛ (نراقی، ۱۴۰۸: ۲، ۸۵).

نتیجه

از نظر نگارنده، اخلاق اقتصادی قرآن کریم، در سه محور تولید، توزیع و مصرف، قابل بحث و بررسی است که در تولید، رعایت اصول اخلاقی و توجه به ارزش‌ها، ایمان به قدر الهی، رزاقیت الهی و کار و تلاش و در توزیع، پرهیز از کم‌فروشی، رباخواری، دروغ، احتکار و رعایت عدل و انصاف مطرح‌اند و اصول اخلاقی قرآن در مصرف، سه محور افراطی، تفریطی و اعتدالی را دربرمی‌گیرد که در مصرف افراطی، اسراف و نبذیر، طمع، حرص و حب دنیا و در مصرف تفریطی؛ بخل و در مصرف اعتدالی، زهد، سخاوت، قناعت و انفاق مطرح می‌باشند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه. (۱۳۸۳). ترجمه دشتی، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المؤمنین.
- ابن مسکویه. (۱۴۲۲ ق)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، انتشارات بیدار.
- ابن منظور، (۱۴۰۵ ق). لسان العرب، قم: نشر ادب حوزه، ط الاول.
- ابراهیمی، محمدحسین (۱۳۸۰). اقتصاد در قرآن، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶). غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعه، ۲۹ جلدی، قم: مؤسسه آل البيت.
- جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، (۱۳۸۱). ربا، قم: بوستان کتاب.
- دراز، عبدالله (۱۴۰۸). دستور الاخلاق فی القرآن الکریم، ترجمه عبد الصبور شاهین.
- دیلمی، احمد و مسعود آذربایجانی. (۱۳۸۰)، اخلاق اسلامی، قم: نشر معارف.
- راغب اصفهانی (بی تا). مفردات الفاظ القرآن، تهران: مؤسسه اسماعیلیان.
- _____ (۱۳۶۲)، الذریعه الی مکارم الشریعه، ترجمه فرید گلپایگانی، تهران: انتشارات صبا.
- شیر، سید عبدالله، (۱۳۹۵). الاخلاق، قم: انتشارات بصیرتی.
- صنعت کار، حسن (۱۳۷۵). اخلاق در بازار، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (بی تا). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، سید علی (۱۳۸۲). اخلاق اقتصادی، قم: انتشارات مطبوعات دینی.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲). مجمع البحرین، تهران: المکتبه المرتضویه.

طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۰). *اخلاق ناصری*، تحقیق مجتبی مینوی، تهران، انتشارات خوارزمی.

_____ (۱۳۷۷). *اخلاق محتشمی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.

_____ (۱۳۶۲ش). *شرح الاستبصار*، قم: خورشید.

فیض کاشانی، بی تا، *محجه البیضاء*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: النشر الاسلامی.

قمی، شیخ عباس، (۱۴۱۶). *سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار*، تهران: دارالاسوه لطباعه و النشر.

قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ ق)، *تفسیر قمی*، قم: مؤسسه دارالکتاب.

کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۵۶ ش)، *اصول کافی*، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۷۵). *میزان الحکمه*، قم: دار الحدیث.

مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳). *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.

نراقی، ملامهدی، (۱۴۰۸ ه). *جامع السعادات*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

نراقی، ملااحمد، (۱۳۶۱ ش). *معراج السعاده*، تهران: رشیدی.